

جان مدوکس (۲۰۰۹-۱۹۲۵)

مترجم: غزاله نظیف کار^۱

چکیده

جان مدوکس ویراستار مجله نیچر در فاصله سال‌های ۱۹۶۶-۷۳ و ۱۹۸۰-۹۵، مجله را از شکل یک نشریه دانشگاهی غیرحرفه‌ای به نشریه‌ای حرفه‌ای و چالش‌برانگیز در حوزه ارزیابی علم و گزارش روزنامه‌نگاری علمی تبدیل ساخت. جان روی دن مدوکس آنچنان تأثیری بر علم و سیاست‌های علمی گذاشت که هیچ خبرنگار یا ویراستاری در سال‌های اخیر از چنین توانی برخوردار نبوده است. او در شانزده سالگی موفق به دریافت کمک هزینه تحصیلی از دانشگاه آکسفورد در رشته شیمی شد. مدوکس آرمانی حرفه‌ای را در سر می‌پروراند و آن تبدیل شدن مجله نیچر به مجله‌ای جذاب برای خواندن و مطالعه کردن برای تمامی افراد، دانشمندان و اندیشمندان بود. مدوکس دو شاخه تحت عنوان "مجله نیچر در حوزه زیست‌شناسی نوین" و "مجله نیچر در حوزه علوم فیزیکی" را منتشر ساخت. فعالیت او تا جایی پیش رفت که در آن هنگام نیچر سه بار در هفته چاپ می‌شد. در سال ۱۹۹۲ "نیچر ژنتیک" برای نخستین بار چاپ شد، موفقیتی که مثال‌زدنی بود. چند کتاب مدوکس به ویژه کتاب "چه چیزی برای کشف باقی مانده است" (۱۹۹۷- فری پرس)، توجه بسیاری را به خود جلب کرد. در سال ۱۹۹۶، جان مدوکس به واسطه خدماتش به علم مفتخر به دریافت عنوان شوالیه و در سال ۲۰۰۰ به عنوان مرد انجمن سلطنتی انتخاب شد. او در سال ۱۹۹۵ در مجموع پس از ۲۲ سال خدمت به عنوان رئیس بخش ویراستاری از مجله نیچر بازنشسته شد. او پس از سال‌ها تلاش چشمگیر در حوزه علم در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۹ درگذشت.

کلیدواژه‌ها: روزنامه‌نگاری، نشریه حرفه‌ای، ارزیابی علم، نشریه غیرحرفه‌ای

مقدمه

جان مدوکس ویراستار مجله نیچر در فاصله سال‌های ۱۹۶۶-۷۳ و ۱۹۸۰-۹۵، در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۹ درگذشت. وی مجله را از شکل یک نشریه دانشگاهی غیرحرفه‌ای به نشریه‌ای حرفه‌ای و چالش‌برانگیز در حوزه ارزیابی علم و گزارش روزنامه‌نگاری علمی تبدیل ساخت. جان روی دن

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از مجله نیچر شماره ۴۵۸، آوریل ۲۰۰۹ (Nature/Vol 458/23 April, 2009)

معاون اداره اصول و قوانین اداره کل امور بین‌الملل، جمعیت هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران
gh.nazif@gmail.com

مدوکس آنچنان تأثیری بر علم و سیاست‌های علمی گذاشت که هیچ خبرنگار یا ویراستاری در سال‌های اخیر از چنین توانی برخوردار نبوده است. او فعالیت خود را به عنوان یک اندیشمند و دانشمند آغاز و در تمام زندگی شور و اشتیاق خود را به علم حفظ کرد و به همین واسطه از درک توانایی منحصر به فردی در میان خبرنگاران علمی برخوردار بود. مدوکس در عرصه‌های بی‌شماری، به ویژه در فیزیک نظری و کیهان‌شناسی با متخصصان و حرفه‌ای‌های این رشته گفت‌وگوهای فنی و تکنیکی داشت. مدوکس به عنوان ویراستار مجلهٔ نیچر هیچ مطلبی را نادیده نمی‌گرفت و در حل و فصل اختلاف‌نظرهای خود با نویسندگان و داوران به هیچ عنوان نظرات خویش را برتر نمی‌دانست و خودرأی نبود. میل و رغبت ذهنی و فکری او سیری ناپذیر می‌نمود، قدرت همگون‌سازی و همانندسازی‌اش و حافظه فوق‌العادهٔ مدوکس او را قادر می‌ساخت تا با اندک تلاش در خصوص هر موضوعی به طور نافذ و مؤثر قلم‌فرسایی کند و سخن بگوید. طی دو دورهٔ طولانی که او به عنوان ویراستار نیچر فعالیت کرد توانست مقاله‌های خود را با کمترین اصلاح به دبیر مجله، مری شیپهان دیکته کند. مدوکس در سال ۱۹۲۵ نزدیک سوان سی در جنوب ولز به دنیا آمد. او در شانزده سالگی موفق به دریافت کمک هزینه تحصیلی از دانشگاه آکسفورد در رشته شیمی شد. در دوران دانشجویی خود راگی بازی می‌کرد و زندگی سختی را تجربه کرد.

او به سوی شیمی و فیزیک نظری جذب شد و در کالج کینگ لندن یک پروژهٔ تحقیقاتی در خصوص تئوری اوربیتال مولکولی را به همراه چارلز کلسون آغاز کرد. گرچه مدوکس هرگز پایان‌نامهٔ دکترایش را به رشته تحریر در نیاورد اما در سال ۱۹۴۹ به عنوان دستیار فیزیک نظری به دانشگاه منچستر رفت. منچستر در آن زمان مرکز عالی در علوم فیزیک شناخته می‌شد به عنوان مثال آلن تورینگ و اس سی ویلیامز اولین کامپیوترهای پیشرفته را در آنجا تهیه کردند. برای مدت زمانی مدوکس در کنار تورینگ به عنوان برنامه‌نویس همکاری کرد. پس از مدتی تحقیق و تدریس فیزیک نظری مدوکس به عنوان نظریه‌پرداز با استعداد و استثنایی در تأمین مخارج خانوادهٔ خود تنها با حقوق دریافتی از تدریس در دانشگاه با مشکل روبه‌رو شد.

به همین دلیل وقتی در سال ۱۹۵۵ به او پست خبرنگار علمی از طرف "گاردین منچستر" با دو برابر درآمد دانشگاهی‌اش پیشنهاد شد، مدوکس بدون هیچ تعلل و تأملی آن را پذیرفت. او که همواره از چاپ نتایج تحقیقات خود اکراه داشت، اکنون با آغوش باز به استقبال چاپ روزانه مطالب خود رفت. در آغاز، یک ستون با ۲۰۰۰ کلمه با موضوع‌های جالب و خواندنی را در هر ماه به رشته تحریر درمی‌آورد.

در ۱۹۶۳-۱۹۶۲، مدوکس به مدت یک‌سال به دلیل فعالیت در انستیتو راکفلر در نیویورک، با گاردین همکاری نکرد. او تعداد اندکی سخنرانی داشت اما در عین حال از علم زیاد سخن می‌گفت و از آنجایی که دیگران را در خصوص علم ترغیب می‌کرد موجب شد تا مقاله‌های نامناسب چاپ نشوند. رئیس انستیتو راکفلر یک پست دائمی در دانشگاه به مدوکس پیشنهاد کرد اما او تصمیم گرفته بود تا

به بریتانیا بازگردد. او به بنیاد نافیلد ملحق شد تا پروژه بلندپروازانه تدریس علم را هدایت کند. پس از آن بود که مجله نیچر از او دعوت به همکاری نمود. در سال ۱۹۶۵ جک بریمیل، ادیتور مجله نیچر درگذشت و از طرف موریس مک میلان رئیس و عضو جدید شرکت که هنوز مالکیت شرکت را در اختیار داشت دعوت به کار شد. در آن هنگام مجله نیچر در وضعیت اسفباری بود. تیراژ مجله فقط به ۱۱۰۰۰ نسخه می‌رسید که ۳۰۰۰ نسخه آن به خارج از کشور ارسال می‌شد.

اخبار و مطالب ارائه شده در مجله بسیار اندک، یکنواخت و عاری از تنوع بود و در میان کارکنان مجله هیچ پژوهشگر قابل و لایقی دیده نمی‌شد.

مدوکس که به صراحت ناپودی شرکت را می‌دید در قبول پست در مجله مردد و دودل بود. او از مک میلان درخواست کرد تا تعداد نوشته‌ها و مطالب انباشته شده و چاپ نشده را به او اطلاع دهد. ۲۳۰۰ مقاله چاپ نشده هنوز باقی بودند. او در دفتر مجله قفسه‌هایی پر از کارهای ناتمام و انباشته شده را مشاهده کرد که بنابر ماه ارائه مقاله طبقه‌بندی شده بودند و هیستوگرامی را بر اساس توزیع گاوس تشکیل می‌دادند. او به عنوان یکی از شرایط پذیرش پست در مجله قول گرفت تا بتواند صفحه‌ها و مقاله‌های بیشتری را در مجله چاپ کند و از این طریق طی ۱۸ ماه دیون معوقه را بازپرداخت کند. او هر روز بعد از ظهر و تعطیلات آخر هفته چمدانی پر از مقاله را به خانه می‌برد و تک تک آنها را به دقت بررسی و موشکافی می‌کرد. طی چند ماه مجله شادابی فوق‌العاده و عجیبی به خود گرفت. مقاله‌های قوی و مستدل در مورد سیاست‌های علم به قلم مدوکس و رشته یادداشت‌های مربوط به تحولات صورت گرفته در علم، بخش اخبار و دیدگاه‌ها در مجله را جانی تازه بخشید و به تبع آن یک سیستم داوری ایجاد گردید. مدوکس یک کارمند توانمند استخدام کرد و انرژی و شور و حرارت او منبع الهامی برای سایر کارکنان شد.

او با روزنامه تایمز توافق کرد یک ستون جدید علمی در اختیار او قرار دهند و سپس در سال ۱۹۷۰ اولین دفتر مجله نیچر در واشنگتن دی سی در ایالات متحده آمریکا تاسیس گردید. در سال ۱۹۷۳، متعاقب اختلاف نظر با مدیریت مجله در خصوص موارد مربوط به انتشار سیاست‌های (علمی) مدوکس استعفا کرد و دیوید دیویس جانشین او شد.

مدوکس دو شاخه تحت عنوان "مجله نیچر در حوزه زیست‌شناسی نوین" و "مجله نیچر در حوزه علوم فیزیکی" را منتشر ساخت. فعالیت او تا جایی پیش رفت که در آن هنگام نیچر سه بار در هفته چاپ می‌شد. پس از رفتن او از مجله این اقدام آینده‌نگرانه او ناتمام ماند.

پس از ۲ سال به عنوان ناشر و نویسنده مستقل به سمت مدیر بنیاد نوفیلد منصوب شد، اما بعد از مدت زمانی، عدم توجه وی به فرصت‌های محدود پیش آمده، موجب شد تا در نهایت در سال ۱۹۷۹ دعوت انتشارات مک میلان برای برگشت به شغل قبلیش را بپذیرد.

مجله نیچر طی این سال‌ها چندان بد عمل نکرد اما تیراژ آن به همان میزان اندک سابق بازگشت و مدوکس مجبور شد برای پیگیری دیدگاه‌هایش در مجله انرژی مضاعفی را به کار گیرد. او به

افزایش تعداد کارکنان مبادرت ورزید و ترتیباتی اتخاذ کرد تا مجله لوموند به طور منظم مقاله‌هایی را در خصوص علم به چاپ رساند.

نیچر همچنین از کنفرانس‌هایی که در حوزه علم و فناوری در کمبریج، بوستون، پاریس، توکیو و هر جای دیگر برگزار و شرکت‌کنندگان زیادی را شامل می‌شد، حمایت و پشتیبانی می‌کرد. با افتتاح دفاتر مجله در فرانسه، آلمان و ژاپن، در حقیقت مجله شکل و بُعد بین‌المللی به خود گرفت. با افزایش تیراژ مجله به ۵۷۰۰۰ نسخه، شهرت و اعتبار آن نیز به همان میزان افزایش یافت.

مدوکس آرمانی حرفه‌ای را در سر می‌پروراند و آن تبدیل شدن مجله نیچر به مجله‌ای جذاب برای خواندن و مطالعه کردن برای تمامی افراد، دانشمندان و اندیشمندان بود و این رؤیای مدوکس در حال تبدیل شدن به واقعیت بود. مدوکس از ایستایی و سکون بیم داشت. او منبع بی‌پایانی از ایده و استعداد و فردی بود که دیگران کارمندان را از او می‌ترساندند. چشمان تیزبین او در مباحث ژورنالیستی و علمی بسیاری از اوقات موجب می‌شد تا با مشکلات جدی روبه‌رو شود. به عنوان مثال یک بار با وجود مخالفت‌های نگران‌کننده در دفترش و دیدگاه‌های راسخ منتقدان، او یکی از نوشته‌های همکارانش را رد و بر چاپ یک نوشته بحث‌برانگیز پافشاری کرد.

حتی یک یا دو بار این مقاله‌ها توسط داوران رد گردید. معروف‌ترین این موارد در سال ۱۹۸۸ در خصوص مقاله‌ای از آزمایشگاه ژاک بنونیس در پاریس روی داد. در این مقاله بیان شده بود، ماده‌ای که تا آخرین ملکول آن رقیق شده و دیگر هیچ ملکولی از آن در ظرف آزمایشگاه باقی نمانده باشد هنوز هم تأثیر زیست‌شناختی خود را می‌تواند نشان دهد.

مدوکس بر مبنای بازدید خود از آزمایشگاه بنونیس که با همراهی یک داور و شعبده‌باز معروف جیمز راندی صورت گرفته بود مدت کوتاهی پس از آن مقاله‌ای را چاپ کرد که در آن تئوری فوق را رد کرد. متعاقب آن، خبرنگاری نوشت، حداقل معلوم شد که چگونه در مجله نیچر مقاله‌ها برای چاپ انتخاب می‌شوند: قبلاً مقاله‌ها انتخاب می‌شدند اما اکنون بنابر صلاحدید یک ویراستار، یک جادوگر و خرگوشش، مقاله‌ها به چاپ می‌رسند. مدوکس از غوغا و بلوای ناشی از این حرف‌ها لذت می‌برد و همچنان بر کار و گفته‌های خود پافشاری می‌کرد.

با رشد علم، درخواست برای نشریه‌ها و مطالب جدید افزایش می‌یافت. از آنجا که مجله نیچر و سایر مجله‌های معتبر فقط می‌توانستند تعداد محدودی مقاله با کیفیت و در سطح عالی چاپ کنند اکنون درصدد یافتن خروجی دیگری بودند. از این رو انگیزه و نیروی محرک برای چاپ یک مجله ماهانه الحاقیه به مجله نیچر به وجود آمد تا آن دسته از مقاله‌هایی که به نظر می‌رسید برای مخاطب عام، بسیار تخصصی است در آن به چاپ رسد و اینگونه بود که در سال ۱۹۹۲ "نیچر ژنتیک" برای نخستین بار چاپ شد، موفقیتی که مثال زدنی بود.

این نشریه‌ها نام "یچر" را یدک می‌کشیدند اما از لحاظ چاپ و ویراستاری مستقل بودند و تعدادشان به ۱۵ مجله تحقیقاتی و ۱۵ مجله دوره‌ای می‌رسید. در سال ۱۹۹۶، جان مدوکس به واسطه

خدماتش به علم مفتخر به دریافت عنوان شوالیه و در سال ۲۰۰۰ به عنوان مرد انجمن سلطنتی انتخاب شد.

هیچ تردیدی وجود ندارد او از طریق کتب و سرمقالاتش در نیچر، مطالب چاپ شده و سخنرانی‌های عمومی، تلویزیونی و رادیویی، توجه همگان را به علم و صاحبان علم معطوف داشت. ایجاد دپارتمان‌های دولتی جهت تجدیدنظر در علم سیاست از جمله این فعالیت‌ها بود. او از اینکه نمی‌گذاشت تا گزارش‌های نامعتبر چاپ شود هیچ واهمه‌ای نداشت همانگونه که مجله "ساندی تایمز" را به خاطر دفاع از یک تئوری خطرناک اجتماعی و گمراه کننده در خصوص علل ایدز به وضوح شکست داد و مغلوب ساخت.

او در سال ۱۹۹۵ در مجموع پس از ۲۲ سال خدمت به عنوان رئیس بخش ویراستاری از مجله نیچر بازنشسته شد. چند کتاب مدوکس به ویژه کتاب "چه چیزی برای کشف باقی مانده است" (۱۹۹۷- فری پرس)، توجهات بسیاری را به خود جلب و فوق‌العاده مهیج و خواندنی بودند. او به مسافرت علاقه وافری داشت و به ندرت درخواست برای ارائه سخنرانی یا شرکت در کنفرانس را رد می‌کرد.

او مسئول راه‌اندازی و چاپ یک خلاصه ماهانه از نیچر برای توزیع در روسیه (که با کمال تأسف اکنون دیگر وجود ندارد) و همچنین گنجاندن بخش علم در فستیوال مشهور ادبی Hay-on-Way در نزدیک خانه روستائیش در ولز بود که خود به عنوان یکی از اعضای با وجدان شورای شهر در آنجا خدمت می‌کرد.

مدوکس دوستان فراوانی داشت که منحصر به محدوده علم نبودند و به همین دلیل حتی پس از بازنشستگی‌اش، بسیاری از شاگردانش در دفتر نیچر، رابطه خود با او را همچنان حفظ کردند. مدوکس در روشی بسیار مؤدبانه و نسبتاً فروتنانه با افرادی که از خود راضی بودند به شدت سختگیر بود اما آنانی که می‌توانستند نظر او را جلب کنند از حمایت بی‌دریغ او برخوردار می‌شدند.

او، همسرش - براندا که خبرنگار و زندگی‌نامه‌نگار برجسته‌ای بود - را ترک و و از این ازدواج یک دختر و یک پسر به یادگار باقی ماند که هر دو جا پای والدین خود گذاشتند و خبرنگاران برجسته‌ای شدند.